مسائل زنان

قائم مقامی، فرهت

زیبایی بیش از آن‏که جسمانی و مادی باشد،معنوی و روحی‏ست و بلکه بیش‏تر درونی و قلبی‏ست.اگر افلاطون گفته:«کسانی که اسیر شهوت‏ خود هستند،به دنبال زنان می‏دوند،ولی کسی که عشق او از روحش‏ سرچشمه می‏گیرد،در جست‏وجوی روحی عالم و زیباست که خود را کاملا به آن تسلیم کند».(حکمت سقراط و افلاطون،ص 112)در مکتب جمال و در عرفان ایرانی نیز عشق همواره پاک و پاک‏کننده است.عشق‏های زمینی‏ هم مقدس هستند و المجاز قنطرة الحقیقة است،اما عشقی پاک و الهی و به دور از هوی و هوس که در هر جمالی چهره‏ی حق دیدنی‏ست و عشق‏ اکسیری‏ست که از دست هر زن یا مرد،پیر یا جوان،مسلمان و غیر مسلمان، درخت یا سنگ،اگر نوشیده شود،از دست خدا بوده و عاشق را به خدا می‏رساند.

اگر گفته شود،چرا در ادبیات فارسی،شاعرانی که عارف هم نبوده‏اند، چنین اشعاری دارند؟گفته می‏شود که شاعر دانسته یا ندانسته عارف است.

زیباپسندی و لطیفی،بخشی از سیر و سلوک است و ادبیات سیر در مقامی‏ معنوی می‏باشد و در ادبیات فارسی عارف و ادب جدایی‏ناپذیرند و شاعر از عارف الگو می‏گیرد.

عشق اگر عرفانی و آسمانی شد،آن وقت گناه را صواب و زشت را زیبا می‏سازد.چنان‏که در کتاب‏های آسمانی داستان عشق مرد به مرد آمده و یعقوب را می‏گویند که عاشق یوسف شده و در فراق آن قدر گریسته که کور شده است،درحالی‏که شریعت‏ها خودآزاری را حرام‏ می‏دانند،اما عشق این حرام‏ها را حلال می‏کند.در عرفان همه‏ی‏ زیبایی‏های زمینی جلوه‏ی جمال آسمانی‏ست و عارف جز حق چیزی را نمی‏بیند.سعدی پاسخ می‏دهد:

نظر خدای‏بینان طلب هوی نباشد سفر نیازمندان قدم خطا نباشد گرت دیده بخشد خداوند مرا نبینی دگر صورت زید و عمر

مولوی:

عشق معراجی‏ست سوی بام سلطان جمال‏ از رخ عاشق فروخوان قصه‏ی معراج را

و به گفته‏ی محمد شیرین مغربی:

ای کرده تجلی از چهره‏ی هر خوب‏ ای حسن و جمال همه خوبان به تو منسوب‏ بر صفحه‏ی رخساره‏ی هر ماه پری‏روی‏ حرفی دو سه از دفتر حُسنت شده مکتوب‏ محبوب ز هر روی به جز روی تو نبود خود نیست به هر وجه به جز روی تو محبوب‏ برعکس رُخت چشم زلیخا نگران شد در آینه‏ی روی خوش یوسف یعقوب‏ در شاهد و مشهود تویی ناظر و منظور در عاشق و معشوق تویی طالب و مطلوب

منابع

1-مناقب،اوحد الدین کرمانی،با مقدمه‏ی بدیع الزمان فروانفر؛

2-دیوان اسرار:کلیات‏ اشعار فارسی حاج ملا هادی سبزواری،با مقدمه‏ی سید حسن امین،انتشارات بعثت، 1380؛

3-از کوچه‏ی رندان،دکتر عبد الحسین زرین‏کوب؛

4-فرویدیسم،دکتر امیر حسین آریانپور؛

5-مولویه بعد از مولانا،گولپینارلی

6-صوفی‏گری،احمد کسروی؛

7-آیات حسن و عشق؛

8-حکمت سقراط و افلاطون و...

مسائل زنان

فرهت قائم‏مقامی

...آن‏ها که اکنون از زن و مقام او صحبت و به من به خاطر مقاله‏ام در حافظ شماره‏ی 21 حمله می‏کنند،باید به خاطر بیاورند که کتاب ظلمت،آزادی یا اسارت زن این جانب در زمانی‏ به چاپ رسید که همه در خاموشی بودند و مرحوم دکتر شریعتی‏ هم سال‏ها خاموش شده بود.در آن زمان اعتراض به این بود که‏ چرا مطبوعات اسیر و غرب‏زده و مزدور آن زمان و شبه روشنفکرانی که بنده و برده‏ی فرهنگ وارداتی غرب بودند،از ترس نظام ساکت نشسته و از خود بی‏خود شده‏اند؟چرا به جای‏ این‏که ادبیات،شعر و موسیقی ایرانی به زمینه‏ی اسلامی و حال و هوای روحی اکثریت ملت مسلمان باشد،به ترویج فساد فرهنگی‏ و تخریب ادبیات اصیل ایرانی پرداخته و نیاز روشنفکران از خود و ملت بیگانه به«هوای تازه»آن‏ها را گرفتار«شعر نو»کرده است.

اعتراض من به این بود که هنر و ادبیات باید در ملت‏های تحت‏ استثمار چون سپری فکری در یگانه کردن افراد در مبارزه با اشغالگران فرهنگی به کار برده شود و هرگز نباید گرفتار «فردگرایی»گردد.زیرا هرگونه انحرافی به سمت«خودپرستی»، «خودبهره‏وری»،«خودستایی»و تسلیم به هوای نفس سبب‏ تخریب سنگر ملی بر ضدّ اشغال‏گران فرهنگی خواهد بود.در مبارزات ضدّ استعماری همواره باید کام‏جویی‏های فردی تسلیم‏ «منفعت اجتماعی»و«عقل‏گرایی»گردد.

هدف من در مقاله‏ی«فروغ الگو نیست»،مبارزه با سیستم‏ فساد امپریالیسم فرهنگی و روزنامه‏نگاران مزدور آن زمان و هیات‏ حاکمه‏یی بود که«بهبود معنوی کل جامعه»را فدای هرزه‏گویی‏ها و جشنواره‏های بی‏معنی و شب‏های شعر و بی‏خبری کرده بود.

این‏جانب هرگز قصد حمله‏ی شخصی به زن بدبخت و استثمار شده و محرومی به نام فروغ فرخزاد نداشتم که اکنون برای‏ آن مورد حمله قرار گیرم.هدف ضربه زدن به سیستم خفقان و مروجان بی‏بندوباری فرهنگی برای احیای حقوق واقعی زن‏ ایرانی به عنوان مرکز ثقل حکومت ملی و دفاع ملی در مقابل‏ تجاوز فرهنگی غرب بود نه عناد با قربانیان سیستم و بی‏خبرانی‏ که منفعت«جمعی»را فدای هوای و هواس«فردی»کرده بودند.

دعوانی من بر سردمداران نظامی بود که فروغ را علم کرده‏ برای استعمار غرب سینه می‏زدند.این آقایانی که اکنون از حقوق‏ زن دفاع می‏کنند در آن زمان کجا بودند.وای به حال جامعه‏یی که‏ در زیر پرچم اسلام هفته‏ی فروغ را برای مشتی غرب‏زده‏ی از ملت بی‏خبر،برای فرار از حقایق واقعی اجتماعی ما علم کرده‏اند.

در مقابل آن‏چه اکنون در جامعه‏ی فعلی ایران مشاهده‏ می‏شود،این ستیزه‏جویی بی‏مورد بی‏نظر می‏رسد و جز بر دل‏ عده‏یی معدود که هیچ ربطی به بنیادهای اخلاقی و اصول، ندارند.درحالی‏که نیروهای اشغالگر امپریالیسم امریکا کشور عزیز ما را در محاصره قرار داده با ایجاد...از هر طرف ما را احاطه‏ کرده‏اند«منفعت عمومی»و حفظ تمامیت فرهنگی،اجتماعی و اخلاقی ملت ما مهم‏تر از پیدا کردن و تشویق«فردگرائی»ست...